

## بحث در ماده ۱۷۱ قانون مجازات

ماده ۱۷۱ هر کس عمداً بدبگری جرح و ضربی وارد آورد که منتهی بفوت مجنی علیه گردد بدون اینکه مرتکب قصد کشتن را داشته باشد بحبس با اعمال شاقه ازشه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه آلتی که بکار برده است قتاله نامشود و اگر قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است.

مجازاتهای مقرر در ماده فوق‌الذکر باعتبار آلت جرح و ضرب در نظر گرفته شده اگر آلت جرح و ضرب شیئی باشد که عرفاً و عادتاً قتاله نباشد مجازات مجرم سه تا ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر آلتی که برای ایراد جرح و ضرب بکار رفته قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی بوده و به مجازات اعدام محکوم خواهد شد نقطه نظر مفسرین در مورد آلت قتاله باین بوده که استعمال شیئی که عرفاً و عادتاً قتاله بوده حاکی از عدم جرم و احتیاط در مجرم می باشد و بلکه مظهر روح ناپاک و نماینده سوء قصد او نسبت بحیات مجنی علیه خواهد بود البته هر شخص ذیشعوری می تواند قنایب و خیمی را که از بکار بردن آلت قتاله در مورد ایراد جرح و ضرب حاصل خواهد شد پیش بینی نماید و بنا بر این می تواند بجای آنکه آلت قتاله را بکار برد از بکار بردن آن خود داری نموده بشیئی دیگری توسل جوید با این حال مجرمی که رعایت حزم و احتیاط را نکرده بدیهی است که مستحق مجازات شدیدتری خواهد بود ولو اینکه قصد قتل در او وجود نداشته باشد.

آنچه در مورد ماده قبل از ظاهر قانون مستفاد میشود این است که نظر مفسرین صرفاً بآلتی بوده که فی حد ذاته صرف نظر از کیفیات مزاجی مجنی علیه و محل اصابت ضرب

و جرح قتاله باشد از قبیل شمشیر و نیز و تبر و سایر اسباب و وسایل دیگر که در قتاله بودن آنها در نظر عرف تردیدی نیست.

### آلت

در لغت بمعنای وسیله است و شامل هر شیئی میشود که بن انسان و شیئی دیگری برای انجام کاری واسطه باشد بعضی را هم عقیده بر این است که کلمه آلت در اصطلاح قانون از حیث معنی وسعت بیشتری داشته و شامل موردی میشود که شخص جانی بدون بکار بردن شیئی معین خارجی بدبگری صدمه ای وارد سازد و عبارت اخیری آلت را اعم از هر وسیله مستقیم یا غیر مستقیم ذیروح یا غیر ذیروح میدانند مثلاً شمشیر و چوب و گلوله را آلت خارجی بیروح تحریک حیوان یا مجنون را آلت خارجی ذیروح ابلاغ خبر وحشت انگیز و تأثیر آور را وسیله غیر مستقیم و غیر عادی دانسته اند.

به عقیده نگارنده کلمه آلتی که در قانون مجازات مذکور است معنای آن این همه شمول نداشته و معنای آن را باشیاء خارجی معین حتی غیر ذیروح منحصر و محدود کرد زیرا این ترتیب بهتر با ظاهر ماده و روح قانون وفق میدهد قانون گزار هم از استعمال «آلت قتاله» جز شیئی خارجی بیروح که عرفاً و عادتاً کشنده بوده و مظهر کیفیات درونی شخص مجرم باشد چیز دیگری را در نظر نداشته است لکن به عقیده فقهای اسلام آلت گاهی ذاتاً قتاله است و گاهی بلحاظ محل اصابت و زمانی از نقطه نظر وضعیت مزاجی مجنی علیه ممکن است کشنده باشد دیوان کشور ما نیز از نظریه فقها پیروی کرده و در حکم شماره ۱۰۶۶۱ از ۲۷۵۶۴ بتاريخ ۲۳/۱۲/۳۱۶ از نقطه نظر محل ایراد جرح و

ضرب حکم به قتاله بودن آلت جرح و ضرب نموده در حکم ۲۷۹۲۹۵ بتاریخ ۱۲/۱/۱۶ وضعیت مزاجی مجنی علیه را در نظر گرفته و بدان جهت هم صفت قتاله بودن را بآلت جرح و ضرب داده است.

با قبول نظریه دیوان تمیز و فقهای اسلام ناچاریم مجازات قسمت اخیر ماده ۱۷۱ را برای هر فتوئی که ناشی از جرح و ضرب باشد جاری کنیم زیرا فوت مجنی علیه پس از ایراد جرح و ضرب یا از آن جهت است که آلت جرم حقیقه قتاله بوده و با بدان سبب است که آلت مزبور به محل حساس از بدن مجنی علیه اصابت کرده و بواسطه این است که مجنی علیه از جهت ضعف بنیه و یا صغر سن و طاقت تحمل صدمه وارده را نداشته و ارتکاب جرم منتهی بفوت مجنی علیه گردیده است.

نظریه دیوان کشور و فقهای اسلام مطلقاً قابل قبول نیست چه بسیاری از اشخاص هستند که وضعیت ظاهری آنان دلالتی بر ضعف مزاج نداشته و حال آنکه در باطن کاملاً ضعیف البنیه بوده و طاقت تحمل هیچ نوع صدمه‌ای را ندارند و هم چنین در بدن نقاط بسیاری است که حساس بوده و ورود صدمات مختصری بدان نقاط ممکن است مجنی علیه فوت نماید و در این حال مرتکب جرم هم اطلاعی از آن مواضع حساس

نداشته باشد البته وقتی که ضعف مزاج مجنی علیه یا حساسیت موضع جرح و ضرب در نظر مرتکب روشن و واضح باشد می‌توان او را مسئول دانست و گفت که چون با علم بحساسیت محل اصابت یا با علم به وضعیت مزاجی مجنی علیه مرتکب جرم شده و جرم هم منتهی بفوت مجنی علیه گردیده باید حکم قاتل عمدی را در باره او اجرا کرد ولی در باره مجرمی که نه آلت قتاله حقیقی بکار برده و نه از وضعیت مزاجی مجنی علیه اطلاع داشته و نه حساسیت محل اصابت را میدانسته چگونه میشود مجازات قسمت اخیر ماده را اجرا کرد و او را در حکم قاتل عمدی قرار داد. قبول این معنی با ظاهر و روح قانون مجازات مخالفت دارد و به عقیده این جانب باید قائل به تفصیل شد یعنی باید گفته شود که هر وقت مرتکب علم به وضعیت مزاجی مجنی علیه داشته یا ظاهر حال مجنی علیه گواهی بر ضعف بنیه اش داشته و یا مرتکب محل حساسی از بدن را در نظر گرفته و یا به نقطه اثر بدن که معمولاً حساسیت آن در نظر عرف مورد تردید نیست جرح و ضربی وارد کرده و آن جرح و ضرب هم منتهی بفوت طرف جرم شده باید مجازات قسمت اخیر ماده ۱۷۱ را اجرا کرد و الا باید جرم مرتکب را مشمول قسمت اول ماده ۱۷۱ دانست

نصرت‌الله دانش

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی